اعتماد به حدیث آحاد

در عقیده و احکام

**تأليف:**

**ناصر الدين الباني**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اعتماد به حدیث آحاد در عقیده و احکا |
| **نویسنده:**  | ناصر الدين الباني |
| **ترجمه:** |  |
| **موضوع:** | حجیت و جایگاه حدیث و سنت |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مؤلف 3](#_Toc394004665)

[واجب بودن گرفتن عقيده از احاديث آحاد 5](#_Toc394004666)

[دليل اول: 5](#_Toc394004667)

[دليل دوم: 6](#_Toc394004668)

[دليل سوم: 8](#_Toc394004669)

[دليل چهارم: 9](#_Toc394004670)

[دليل پنجم: 10](#_Toc394004671)

[دليل ششم: 11](#_Toc394004672)

[دليل هفتم: 13](#_Toc394004673)

[دليل هشتم: 16](#_Toc394004674)

[دليل نهم: 18](#_Toc394004675)

مقدمه مؤلف

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبيّ بعده وآله وصحبه وجنده، أما بعد:

مدت زمان طولانی است كه بعضی از علمای كلام مسلمان یک اندیشه نادرست و خطا را آشكار كرده‌اند می‌گویند: احادیث آحاد در احكام شرعی حجت است اما در عقاید اسلامی دلیل و حجت نیست، تعدادی از علمای اصول در میان متأخرین این رأی را پذیرفتند و جدیداً نیز جماعتی از نویسندگان و دعوتگران مسلمان به آن گرویدند تا جایی كه آن را چون یک امر بدیهی تلقی كردند طوری كه منكر هر گونه بحث و مناقشه‌ای در آن شدند و بعضی هم در آن افراط كرده و گفتند به هیچ وجه درست نیست كه عقیده را بر اساس آن بنا نمود و هركس چنین كاری را انجام دهد گناهكار و فاسق است!!!.

در رد و انكار این نظریه نادر بسیاری از علمای اسلام و محدثین در قدیم و جدید مطالب و كتاب‌ها نگاشته‌اند كه از جمله مهمترین آن تألیف كتاب الصواعق المرسله امام ابن القیم / و كتاب ارزشمند «الإحكام في أصول الحكام» امام بزرگوار ابن حزم / می‌باشد. اینجانب حدود هفده سال قبل بحثی را در این زمینه نگاشته و در حضور جمعی مسلمانان فرهنگی در دمشق آن را عرضه داشته و در آن آنچه در توان داشتم و برایم مقدور بود از دلایل روشن و كوبنده را علیه این نظریه و رأی فاسد جمع آوری كردم و از مغالطات و حق پوشی‌ها پرده برداشتم كه این كار الحمد لله و با توفیق پروردگار اثر خوب و مهمی را در حفاظت و جمع كردن بسیاری از برادران علیه این نظریه خطرناک ایفا نمود و از جمله آثار آن می‌توان به تضعیف انتشار آن ساكت كردن و بستن دهان دعوت‌گران و متمسكین به آن شده است در چاپ و نشر این بحث مفید بسیاری از برادران مرا یاری كردند تا تعداد بیشتری از مسلمانان از آن بهره بگیرند بهمین سبب در رساله‌ای كه تحت نام «الحدیث حجة في العقائد والأحكام» نگاشته بودیم، انتشار آن كه نزدیكترین زمان ممكن وعده داده بودیم، كه هم اكنون آن در خواست‌های بیشمار را جواب داده و به وعده گذشته خویش وفا می‌كنیم. این رساله را به خوانندگان گرامی بعد از تجدید نظر در آن و اصلاح تقدیم می‌داریم. امید است كه پروردگار در آن خیر بسیاری را تحقق فرماید و باعث بازگشت كسانی گردد كه در این وادی دچار لغزش گشته‌اند و از راه مؤمنان آغازین دور شده‌اند و به دوستداران سنت و متمسكین به آن اسلحه سودمندی را تقدیم گرداند چیزی كه بواسطه آن از سنت پیامبرشان دفاع كنند و شبهات را از آن دور گردانند و شک‌ها و اوهام را از او بزدایند. همانگونه كه در خاتمه امیدوارم كه خداوند متعال خودم را نیز بر آن ثابت قدم گرداند و از جمله مدافعین دین و حامیان شریعتش قرار دهد كه او به درستی شنوا و مجیب است.

دمشق 8/2/1394 ﻫ

واجب بودن گرفتن عقيده از احاديث آحاد

بعضی معتقدند كه عقیده جز بوسیله دلایل قطعی ثابت نمی‌گردد خواه آیتی از آیات قرآن باشد و حدیث متواتری باشد كه حقیقتاً به حد تواتر رسیده باشد و احتمال تأویل را نداشته باشد و معتقدند این مسئله مورد اتفاق علمای اصول می‌باشد و احادیث آحاد را مفید برای علم نمی‌دانند و معتقدند بواسطه آن‌ها عقیده ثابت نمی‌گردد[[1]](#footnote-1).

و من می‌گویم: این سخن را گرچه می‌دانم بعضی از متقدمین علم كلام بیان كرده‌اند ولی بنا به دلایل متعدد مردود می‌باشد:

دليل اول:

این سخن یک كلام بدعی و جدید است و در شریعت اسلام هیچ اصل و مبنایی ندارد، در پرتو هدایت قرآن و توجیهات سنت اثری از آن وجود ندارد و سلف صالح -خداوند از آن‌ها راضی باشد- آن را ندانسته و نشناخته‌اند و از هیچ فردی از آن‌ها این سخن نقل نشده است بلكه حتی به ذهن آن‌ها نز خطور نكرده است، و از جمله مسائل معلوم و ثابت شده در این صنف این است كه: هر بدعتی در دین باطل و مردود است و نباید آن را پذیرفت چنانچه رسول الله می‌فرماید: «منْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»[[2]](#footnote-2). «هركس در دین ما چیزی را كه از آن نیست ایجاد نماید آن مردود است». و می‌فرماید: «وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وكل ضلالة في النار»[[3]](#footnote-3). «زنهار خود را از امورات تازه ایجاد شده در دین بپرهیزید چون هر امر تازه ایجاد شده در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی و هرگمراهی در آتش است».

این سخن را تنها جماعتی از علمای كلام و بعضی از علمای متأخرین در علم اصول كه از آن‌ها تأثیر پذیرفتند ابراز نمودند و تعدادی از نویسندگان معاصر نیز با حالت تسلیم آن را بدون هیچ مناقشه و دلیل و سندی از آن‌ها دریافت نمودند! كه از جمله آن این بود كه شرط اثبات عقیده این است كه در ثبوت و دلالت كردنش قطعی باشد.

دليل دوم:

این سخن عقیده‌ای را در ضمن خود دارد كه لازمه آن ابطال صدها حدیث صحیحی است كه از رسول خدا به اثبات رسیده است تنها به خاطر اینكه در ضمینه مسائل عقیده می‌باشد و حال كه مسئله نزد این متكلمین و پیروانشان بدینگونه است كه احادیث آحاد قادر به اثبات عقیده نیستند ما آن‌ها را به واسطه همان چیزی كه به آن معتقدند مورد خطاب قرار می‌دهیم و به آن‌ها می‌گوئیم: چه دلیل قاطعی از آیات قرآن و یا احادیث متواتر كه در ثبوت و دلالت كردن قطعی باشند بر این عقیده خویش دارید، دلیل كه احتمال تأویل نداشته باشد؟

كسانی خواسته‌اند به وسیله بعضی آیات از پیروی ظن و گمان برحذر می‌دارند این سؤال را پاسخ گویند، چنانكه پروردگار متعال در حق مشركین می‌فرماید: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النجم: 28]. «جز از ظن و گمان پیروی نكردند به راست كه ظن و گمان قادر به بی نیازی انسان از حق نیست».

در جواب آن می‌گوئیم:

اولاً: كسی كه این آیه بر او نازل شده است همان كسی است كه آیات دیگری كه در آن افراد و جماعات را به بازگو كردن و انتقال علم دستور می‌دهد بر او نازل شده است چنانكه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾ [التوبة: 122]. «و مؤمنان را نشاید كه همه یكجا برآیند پس چرا از هر جمعی از ایشان چند كس بیرون نیاید تا در دین دانشمند شوند و قوم خویش را چون به سوی آن‌ها بازآیند بیم دهند باشد كه بترسند». طایفه در لغت بر یک نفر و بیشتر اطلاق می‌گردد و این آیه نیز می‌رساند كه طایفه وقتی پیش اقوام خود برگردد آن‌ها را انذار می‌نماید و انذار نیز اعلام نمودن چیزی است كه مفید علم و موجب آگاهی است و این اعلام هم برای تبلیغ عقیده و یا مسائل دیگر كه در شریعت اسلام مطرح است صورت می‌گیرد و همچنین می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ﴾ [الحجرات: 6] «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید هنگامی كه فاسقی خبری برایتان آورد در آن تحقیق نمایید». در قرائت دیگری «فَتَثَبَّتُوا» آمده است. این آیه بصورت قطعی بر خبر یک نفر مورد اعتماد و اطمینان دلالت می‌نماید و می‌رساند كه چنین فردی خبرش احتیاج به تحقیق و جستجو ندارد. در صورتیكه خبر دادنش فایده علمی نداشت به تحقیق كردن در مورد خبرش دستور می‌داد تا علم حاصل گردد. اینها و امثال این دلایل می‌رساند كه خبردادن یک فرد عادل موجب علم و آگاهی است بنابراین درست نیست به آیه سوره نجم برای آنجه گمان می‌برند استدلال نمایند و دو آیه دیگر در سوره توبه و حجرات را مورد بی‌توجهی قرار دهند بلكه باید آن را به گونه‌ای تفسیر كرد كه با دو آیه دیگر نیز هماهنگ و متفق گردند مانند اینكه گفته شود منظور از ظن در آیه سوره نجم ظن و گمان مرجوح است چیزی كه مفید علم نیست بلكه بر اساس هوی و اغراض مخالف شرح بنا نهاده شده است و فرموده خداوند متعال در آیه دیگر همان سوره آن را توضیح داده است چنانكه می‌فرماید: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ [النجم: 23] «جز از ظن و گمان و آنچه هوای نفسشان است، تبعیت نمی‌نمایند در حالیكه هدایت از جانب پروردگار برایشان آمده است».

ثانیاً: در صورتیكه دلیلی بر این گفته موجود بود كه عقیده به وسیله خبر آحاد اثبات نمی‌گردد آنگونه گمان نموده‌اند حتماً اصحاب به آن تصریح می‌كردند و علمای كه ذكرشان خواهد آمد با آن به مخالفت برنمی‌خواستند چون معقول نیست آن‌ها منكر دلالت قطعی باشند یا اینكه چنین امری بر آن‌ها پوشیده مانده باشد، چون آن‌ها دارای فضائل، تقوا و علم وسیع بوده‌اند پس مخالفت كردنشان در این مورد بزرگترین دلیل است بر اینكه این سخن و یا این عقیده مربوط به احادیث آحاد ظنی غیر قطعی است[[4]](#footnote-4). حتی در صورتیكه فرض شود آن‌ها در استناد به حدیث آحاد دچار اشتباه و خطا شده باشند، همانگونه كه خواهد آمد آن‌ها بر حق و مخالفانشان از علمای كلام و دنباله‌روان آن‌ها دچار خطا گشته‌اند.

دليل سوم:

این سخن مخالف تمام دلایلی است كه ما و آن‌ها برای واجب بودن دریافت و قبول احادیث آحاد در احكام شرعی از قرآن و سنت مورد استناد قرار می‌دهیم. چون همه آن چیزهایی كه رسول الله از طرف پروردگارش آورد، خواه در مسائل عقیده باشد یا احكام، عام و شامل هستند. و ما در دلیل دوم به بعضی از آیات راهنما به این مسئله اشاره و استناد نمودیم كه امام شافعی / در كتاب الرساله بصورت كامل آن را بیان داشته است و كسی كه خواهان است به آن مراجعه نماید، لذا تخصیص دادن این دلایل به احكام عملی منهای عقاید تخصیصی بدون دلیل و باطل است و چیزی هم كه از امری باطل لازم آید نیز باطل می‌باشد.

دليل چهارم:

این سخن را نه تنها اصحاب نگفته‌اند بلكه مخالف آن چیزی است كه آن‌ها بر آن بوده‌اند ما بصورت قطعی می‌دانیم كه آن‌ها به هر حدیثی كه توسط فردی از آن‌ها از رسول الله روایت می‌شد اعتماد و یقیین داشتند و هیچكدام از آن‌ها به دیگری كه حدیث را از رسول خدا روایت می‌كرد نمی‌گفت خبر تو خبر واحد است و تا به مرحله تواتر نرسد فایده علمی ندارد بلكه این فلسفه بافی كه بعد از آن‌ها به تعدادی از مسلمانان سرایت نموده را اصلاً نمی‌دانستند كه در بین عقاید و احكام هنگام استناد به احادیث آحاد فرق گذاشت. برعكس هرگاه یكی از آن‌ها برای دیگری حدیثی را مثلاً در صفات روایت می‌كرد آن را قبول می‌نمود و بصورت قطع و یقیین به آن اعتقاد پیدا می‌كرد همانگونه كه دیدن پروردگار و سخن گفتن و فریادش را در روز قیامت با صدایی كه دور نیز چون نزدیک آن را می‌شنود باور كردند، به فرود آمدنش در هر شب به آسمان دنیا معتقد شدند. كسی كه این احادیث را از فردی كه آن را از رسول روایت نموده بود یا از صحابی به صرف اینكه آن را از كسی كه عادل و صادق است شنیده بود به ثابت شدن این صفات برای پروردگار معتقد شد و هیچگونه شكی از آن به دل راه نداد چنانكه بسیار روی داده در مورد بعضی احادیث احكام تحقیق كرده‌اند تا اینكه به وسیله یک حدیث دیگری آن را یاری می‌نمودند همانگونه كه عمر از روایت ابوسعید خدری برای خبر ابوموسی یاری خواست ولی هرگز آن‌ها در روایات احادیث صفات از چیزی دیگر یاری نخواستند بلكه بسیار سریع در قبول و تصدیق و یقین به مقتضای آن تعجیل می‌نمودند و صفاتی را كه خبر دهنده از رسول الله روایت می‌نمود اثبات می‌نمودند. و كسی كه كم‌ترین اطلاعی از سنت داشته و به آن ملتفت باشد آن را می‌داند.

دليل پنجم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥ﴾ [المائدة: 67]. «ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است آن را به مردم برسان كه اگر چنین كاری را انجام ندهید رسالت خویش را ابلاغ نكرده‌اید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [النور: 54]. «جز ابلاغ آشكار چیزی بر بر عهده‌ی پیامبر نیست». و رسول الله می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي»[[5]](#footnote-5) «از طرف من به دیگران برسانید». و در روز عرفه در آن اجتماع بزرگ رو به اصحابش گفت: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ»[[6]](#footnote-6). «شما در مورد من مورد سؤال قرار می‌گیرید، چه می‌گوئید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم كه تو ابلاغ كردید و وظیفه را انجام دادید و خیرخواهی و نصیحت كردید». آشكار و واضح است ابلاغ چیزی است كه بوسیله آن بر مبلغ و گیرنده پیام حجت اقامه می‌گردد و به سبب آن علم ایجاد می‌شمود بنابراین اگر بوسیله خبر واحد علم و آگاهی حاصل نشود تبلیغی كه حجت به سبب آن بر بندگان برپا می‌گردد تحقق نمی‌یابد چون حجت تنها بوسیله چیزی كه سبب ایجاد علم باشد حاصل می‌شد حال آنكه رسول خدا افرادی از اصحابش را به تنهایی برای ابلاغ پیام از جانب خویش به اطراف و اكناف ارسال می‌داشت و بوسیله آن حجت را بر كسانی كه فرستاده‌اش را به نزد آنها مبعوث می‌داشت برپا می‌نمود. و به همین صورت نیز حجتش را بوسیله ابلاغ افرادی كه عادل و مورد اعتماد و اطمینان بوده‌اند اعم از قول و فعل و سنتش بر ما نیز برپا داشته است كه در صورتیكه چنین ابلاغهایی مفید علم نبودند بوسیله آن‌ها بر ما اتمام حجت صورت نمی‌گرفت و نه بر كسانی كه نفری یا دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر و كمتر از تعداد تواتر پیامی و خبری به آن‌ها ابلاغ شد اتمام حجت برپا نمی‌شد، و این از جمله باطل‌ترین اباطیل است بنابراین كسی كه معتقد است اخبار رسول الله مفید علم نیست ملزم به یكی از دو امر است:

1. یا باید بگوید: رسول الله غیر از قرآن و آن اخباری را كه روایاتش در حد تواترند ابلاغ ننموده است و بوسیله غیر آن‌ها تبلیغ و اتمام حجت صورت نمی‌گیرد.
2. یا باید بگوید: حجت و ابلاغ بوسیله چیزهایی كه موجب علم و مقتضی عمل نیست حاصل می‌گردند.

وقتی كه این دو امر باطل شوند سخنی كه مدعی است، اخباری كه راویان عادل و معتمد و حافظ روایت كرده‌اند و امت آن‌ها را به عنوان حدیث مقبول پذیرفته‌اند مفید علم نیست باطل می‌شود و این چیزی است آشكار كه پوشیدگی در آن موجود نیست.

دليل ششم:

ما به صورت قطعی می‌دانیم كه رسول الله افرادی از اصحاب را به سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد تا دینشان را به مردم بیاموزند چنانكه علی و معاذ و ابوموسی را در نوبت‌های جداگانه به یمن فرستاد؛ و همچنین می‌دانیم كه عقیده مهم‌ترین بخش دین است و اولین چیزی است كه این فرستادگان مردم را به سویش دعوت نموده‌اند. همانگونه كه رسول خدا به معاذ فرمود: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّـهِ (و في رواية: فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـه) فَإِذَا عَرَفُوا اللَّـهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّـهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...»[[7]](#footnote-7). «تو به سوی طایفه‌ای از اهل كتاب می‌روی بنابراین اولین چیزی كه آن‌ها را بسویش فرا می‌خوانید عبادت خداوند عزوجل می‌باشد، در روایتی آمده آن‌ها را به سوی شهادت دادن به لا اله الا الله دعوت كنید، آنگاه كه الله را شناختند، به آن‌ها خبر دهید كه خداوند نماز پنجگانه را بر آن‌ها واجب نموده است….». بنابراین، رسول خدا به معاذ دستور می‌دهد كه قبل از هر چیز عقیده توحید را به آن‌ها ابلاغ گرداند و خداوند را به آن‌ها بشناساند و آنچه را كه لازم است خداوند به آن توصیف و یا از آن منزه گردد را به آن‌ها تعلیم دهد، آنگاه آنچه را كه خداوند واجب گردانیده است را به آن‌ها ابلاغ نماید و این همان چیزی است كه به یقیین معاذ انجام داد و این جریان یک دلیل قاطع بر اثبات عقیده بوسیله خبر واحد و اقامه حجت بر مردم بوسیله آن است، چون اگر اینگونه نبود رسول خدا به فرستادن معاذ به تنهایی اكتفا نمی‌نمود. و این چیزی است كه آشكار و واضح است و الحمد لله رب العالـمین.

كسی كه آنچه را بیان داشتم نپذیرد یكی از دو امر بر او لازم آید و راه سومی وجود ندارد:

1. اول اینكه بگوئیم: فرستادگانش عقاید را به مردم تعلیم نمی‌دادند چون رسول خدا آن‌ها را به انجام اینكار دستور نمی‌داد بلكه فقط آن‌ها را مأمور به تبلیغ احكام عملی می‌كرد. این نظر در عین حال كه با حدیث معاذ مخالف است ابطالش بسیار بدیهی و واضح است.
2. دوم اینكه بگوئیم: فرستادگان مأمور به تبلیغ عقاید و احكام عملی بوده‌اند و این كار را هم انجام داده‌اند و تمام عقاید اسلامی را از آن جمله این سخن مزعوم كه می‌گوید عقیده به وسیله حدیث آحاد ثابت نمی‌شود را به مردم ابلاغ كرده‌اند چون این سخن نیز چنانكه گفته شد در ذات خویش عقیده است بنابراین بر این رسولان لازم بوده به مردم بگویند: به عقایدی كه آن‌ها را به شما ابلاغ می‌كنیم ایمان آورید ولی بر شما واجب نیست به آن مؤمن باشید چون خبر آحاد هستند. این نیز چون دلیل قبلی باطل است و چیزی كه لازمه باطل باشد نیز باطل است. پس این سخن باطل گردید و وجوب استناد به خبر آحاد در عقیده نیز ثابت شد.

دليل هفتم:

لازمه سخن مذكور این است كه مسلمانان در آنچه كه واجب است به آن معتقد شوند علی رغم رسیدن خبر به همه آن‌ها متفاوت باشند و این نادرست و باطل است. چنانكه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾ [الأنعام: 19] «تا شما را به وسیله آن انذار كنم و كسانی را هم كه به آن‌ها ابلاغ می‌شود». رسول الله نیز در حدیث مشهور می‌فرماید: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مقالتي فأدَّاها كَمَا سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى له مِنْ سَامِعٍ»[[8]](#footnote-8). «خداوند روسفید گرداند كسی را كه سخنم را می‌شنود سپس همانگونه كه شنیده آن را به دیگران می‌رساند چه بسیار كسانی كه به آن‌ها ابلاغ می‌گردد از شنونده‌ی آن داناتر و پذیراتر باشند». توضیح آن این است كه: به عنوان مثال یک صحابی سخنی را مانند اعتقاد به نازل شدن پروردگار به آسمان دنیا از پیامبر خدا می‌شنود، بر آن صحابی واجب است كه بدان معتقد باشد چون خبر رسیده نسبت به او یقین است اما یک صحابی دیگر و یا یک تابعی كه این سخن را از او می‌شنود واجب نیست به آن معتقد باشد گرچه خبر به او رسیده و به صحت آن نیز معتقد است و دلیل آن هم این است كه بصورت آحاد به او ابلاغ گشته است. چون همان صحابی كه حدیث را از رسول خدا شنیده و به آن یقین دارد آن را ابلاغ نمود در ابلاغ او احتمال خطا وجود دارد و به همین دلیل به سبب خبر او عقیده ثابت نمی‌شود.

این دلیل فاسد و بی اعتبار است چون آن‌ها آن را بر قیاس بنا كرده‌اند و آن نیز قیاس كردن كسی است كه برای همه امت شریعتی یا صفتی از صفات پروردگار را روایت می‌كند بر كسی است كه شاهد یک قضیه معین بوده است كه فاصله بین این دو خبر بسیار زیاد است چون كسی كه از رسول خدا خبر می‌دهد در صورتیكه بصورت عمد یا خطا كذب و دروغ ممكن باشد و چیزی هم كه بر دروغش دلالت كند موجود نباشد لازمه آن گمراهی مخلوقات می‌باشد چون در اینجا سخن از خبری است امت آن را قبول و به موجبش عمل می‌كند و صفات و افعال پروردگارش را به واسطه آن اثبات می‌كند، پس خبری كه قبول كردنش شرعاً واجب است ممكن نیست در واقع باطل باشد مخصوصاً زمانی كه امت همه آن را پذیرفته باشد.

بنابراین هر دلیلی كه پیروی كردنش شرعاً واجب باشد، واجب است در موردش گفته شود كه آن ممكن نیست كه حق نباشد و هر آنچه كه بر آن دلالت دارد در واقع ثابت است و این در مورد آن چیزی است كه از شریعت پروردگار و اسماء و صفاتش خبر داده شود بر خلاف شهادت دادن در یک قضیه معین و مشخص كه مقتضای آن در واقع و نفس الامر ثابت و محقق نیست. و سر مسئله در این است كه ممكن نیست خبری كه امت به واسطه آن پروردگار متعال را عبادت می‌كند و به وسیله آن و از طریق رسول خدا اسماء و صفات پروردگارش را اثبات می‌نماید در واقع و نفس الامر دروغ و باطل باشد كه از جمله حجت‌های پروردگار بر بندگانش همین اخبار است و ممكن نیست كه حجت پروردگار كذب و باطل باشد لذا در واقع حتماً حق است و دلایل حق و باطل ممكن نیست یكسان باشند و محال است دروغ بستن به خدا و شریعت و دینش شبیه وحی باشد كه آن را بر رسولش نازل می‌گرداند و به واسطه آن مخلوقاتش او را عبادت می‌كنند طوریكه این و آن از هم متمایز نگردند، چون فرق میان حق و باطل، راست و دروغ و حی شیطان و وحی ملائكه از طرف خداوند متعال آشكارتر از آن است كه یكی به دیگر شبیه باشد. خداوند بر حق نوری چون نور خورشید قرار داده كه برای چشمان بینا آشكار است و ظلمتی چون تاریكی شب را بر باطل قرار داده شبیه هم نیستند. معاذ بن جبل می‌گوید: «تَلَقَّ الْـحَقَّ ممن قالَه فَإِنَّ عَلَى الْـحَقِّ نُورًا» «حق را از گوینده‌اش دریافت كن به راستی كه نوری بر حق قرار دارد». اما چون دلها را تاریكی فرا گرفته و چشم‌ها به واسطه رویگردانی از آنچه رسول الله آورد، به كوری گراییده‌اند و ظلمت و تاریكی به سبب اكتفا كردن به نظرات رجال فزونی یافته حق و باطل بر او پوشیده مانده است لذا جایز می‌داند احادیث صحیحی را كه عادل‌ترین و صادق‌ترین افراد این امت روایت كرده‌اند دروغ و كذب باشد و از طرف دیگر احادیث باطل و دروغ و ساخته شده‌ای را كه با آرزوها و هواهایشان توافق دارد صادق و درست می‌داند و به آن استناد می‌كند.

سر مسئله در این است كه خبر عادل مورد اعتمادی كه خداوند عمل بر آن را بر مسلمانان واجب گردانده است ممكن نیست در نفس الامر دروغ و خطا باشد و دلیلی را هم بر دروغ و خطا بودنش مقدر ننموده است. پس هرگاه واجد شروطی گردید كه عمل به آن را واجب می‌نماید ثابت شدن خبر روایت كننده در واقع ثابت می‌گردد و این تنها كسانی توجهی به احادیث رسول خدا و اخبار و سنتش دارند می‌دانند و دیگران نسبت به این حقیقت در كوری و عدم بینایی مانده‌اند هرگاه می‌گویند اخبار و احادیث صحیح مفید علم نیست از خودشان خبر داده‌اند كه نتوانسته‌اند فائده علمی از آن كسب كنند آن‌ها در آنچه در مورد خویش از آن خبر می‌دهند صادقند ولی در مورد این خبر كه احادیث رسول خدا برای اهل حدیث و اهل سنت مفید علم نیست دروغگو و كاذب هستند.

دليل هشتم:

لازمه این اعتقاد این است كه بعد از اصحاب كه مستقیماً از رسول خدا شنیده‌اند بطور مطلق در مسائل اعتقادی به حدیث استناد نكنیم اما ابطال این مورد آشكارتر از آن چیزی است كه قبلاً بیان شد.

توضیح اینكه: اكثریت مسلمانان مخصوصاً زمانی كه هنوز حدیث جمع‌آوری و تدوین نشده بود تنها به شیوه آحاد حدیث را بیان می‌كردند و كسانی هم كه حدیث را به طریق تواتر بیان می‌داشتند در هر زمان افراد اندكی بوده‌اند كه به راه‌های متعدد حدیث و شمردن آن توجه می‌كردند و در هر مورد به عددی می‌رسیدند و آن را در حد تواتر قرار می‌دادند اما علمای كلام و پیروانشان كه گوینده‌ی این عقیده مزعوم بوده‌اند معقول نبود كه از تخصص این افراد سود جویند چون سخن محدث در مورد حدیث كه می‌گوید: این حدیث متواتر است موجب یقین دیگران در تواتر آن حدیث نمی‌شد. چون به هرحال گوینده این سخن تنها یک فرد بود و خبرش نیز خبر واحد بوده كه نزد آن‌ها فایده علمی نداشت مگر اینكه تعداد محدثان در آن مورد همزمان به حد تواتر می‌رسیدند و همگی یک زبان اعلام می‌كردند، این حدیث متواتر است و این امر نیز عادتاً ناممكن است مخصوصاً نزد كسانی كه توجهی به حدیث و كتاب‌های محدثان ندارند. آن متكلمان اگر می‌خواستند برایشان ممكن بود به وسیله كتاب‌هایی كه سنت در آن‌ها جمع‌آوری شده راه‌های متعدد نقل حدیث را بیابند چون هم این كتاب‌ها فراوان و هم رجوع كردن به احادیث در آن‌ها میسر است در حالیكه برایشان استخراج شهادت جماعتی از محدثان در مورد تواتر حدیث میسر نبود و چه بسیار سخن یكی از آن‌ها در مورد تواتر حدیثی را از دست می‌دادند در عوض سخن بعضی از علمای كلام در مورد آن حدیث كه می‌گفت آحاد است را می‌پذیرفتند چون آن‌ها مشغول به مطالعه كتاب‌های آن‌ها بودند و در نتیجه از مطالعه كتاب‌های اهل حدیث بازماندند سرانجام قول همانها نزد آن‌ها عمده می‌گشت علی رغم اینكه خلاف سخن كسانی بود كه در این زمینه تخصص داشتند، كه در ادامه نمونه‌های از آن خواهد آمد.

لازمه آنچه گذشت یكی از دو امر است:

یا اینكه گفته شود به دلیل اینكه رسیدن به خبر تواتر برای اكثریت مردم مقدور نیست لذا بوسیله خبر آحاد عقیده ثابت می‌شود چیزی كه بنا به دلائلی كه گذشت صحیح است و باز هم در موردش توضیح خواهیم داد.

یا اینكه گفته شود: عقیده به وسیله خبر آحاد ثابت نمی‌شود هرچند متخصصین نسبت به تواتر آن شهادت دهند تا زمانی كه تواتر آن نزد جمیع مردم ثابت نشود و چنانكه گذشت معلوم شدن شهادت جماعت امامان حدیث تواتر حدیثی برای عموم مسلمانان میسر و ممكن نیست.

من گمان نمی‌كنم عاقلی بدین امر ملتزم باشد مخصوصاً كه بسیاری از آن‌ها در سخنرانی‌ها و مقالاتشان بر واجب بودنِ رجوع كردن به متخصصان در هر علمی تأكید می‌نمایند و حتی بعضی از آن‌ها گفته‌اند تقلید كردن برای كسی كه قادر به اجتهاد نیست چیزی است كه گریزی از آن نیست چون هر علمی كسانی به آن مشغول و كسانی دیگر نسبت به آن غریب و نسبت به احكامش جاهل می‌مانند چنانكه دچار مشكلی در محاكمه قضائی می‌گردید و خود نسبت به مسائل قانونی شایستگی لازم را ندارید ناچار به مراجعه كردن به وكلای حقوقدان هستید و به ناچار برای رسیدن به آنچه در صددش هستید یكی از وكلا را پیروی خواهید كرد. اگر بخواهید خانه‌ای بسازید به مهندسین مراجعه و اگر فرزندت مریض شود به دكترها مراجعه می‌نمایند رأی دكتری كه فرانسه درس خوانده بر امری قرار گیرد و دكتر دیگری كه در امریكا درس خوانده آن امر را نه تنها وسیله شفا بلكه مضر برای فرزند شما می‌داند در چنین صورتی قادر به تقلید یكی از آن‌ها نباشید و راهی برای ترجیح قول یكی از آن‌ها پیدا نكنید چه كار انجام می‌دهید؟ به دلت رجوع می‌كنید و بدان سو كه دلت خواهان آن است مایل خواهید شد وضع یک مقلد عامی در امور دینش نیز به همین صورت است ناچاراً در علوم دین و دنیایش تقلید می‌كند چون محال است هر انسانی عالم به هر علمی باشد و در آن صاحب نظر و بحث و استدلال باشد.

و حال كه چنین است بر هر جوینده‌ای لازم است سخن محدث قابل اعتماد در حدیث را هنگامی كه اظهار می‌دارد این حدیث صحیح یا متواتر است بپذیرد هر چند حكم كردنش در مورد تواتر حدیثی باعث نمی‌شود دیگران یقین به تواتر آن حدیث پیدا نماید بهر حال سخن محدث در مورد تواتر آن حدیث آحاد است اما چنانچه بیان شد چاره‌ای جز پذیرش آن نیست مخصوصاً اینكه قبول داشتن آن نه از روی تقلید بلكه بخاطر تصدیق كردنش می‌باشد كه بین این دو امر با هم فرق بسیاری وجود دارد چنانكه در جای خویش اهل علم و تحقیق آن را شرح و بسط داده‌اند.

بر این اساس برای ما ممكن است كه بگوییم:

دليل نهم:

حال كه قبول كردن سخن محدث به تنهایی در مورد حدیثی كه می‌گوید: متواتر است واجب است كه لازمه‌اش استناد جستن به آن در عقاید است بهمین صورت واجب است به هر حدیثی كه یک محدث مورد اعتماد روایت می‌كند استناد نمود و بوسیله آن عقیده را اثبات نمود و این‌ها هیچ فرقی با هم ندارند.

اگر استدلال شود فردی كه در ظاهر عادل و مورد اعتماد باشد احتمال دارد در واقع دچار وهم و فراموشی و دروغ شود. در جواب گفته می‌شود در مورد گوینده حدیث متواتر نیز همین احتمال وجود دارد و اینها فرق با هم ندارند، حال یا همه اخبار محدث مورد اعتماد را می‌پذیرند و یا اینكه هیچكدام از اخبارش را تصدیق نمی‌كنند هنگامی كه دومی ابطال می‌گردد اولی كه مقصود است ثابت می‌گردد.

با تمام این اوصاف احتمال مذكور در مورد احادیث رسول خدا كه امت آن‌ها را بعنوان حدیث قابل قبول دریافت داشته است وارد نیست چون آن احادیث همانند عصمتِ رساننده آن چنانكه در دلیل هفتم بیان گردید معصوم است.

1. - معني اين سخن نزد آن‌ها اين است كه ممكن است دروغ يا خطا باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - رواه احمد و اصحاب السنن و بيهقی كه جمله آخری را نسائی و بيهقی با اسناد صحيح روايت كرده‌اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - يعنی عقيده بوسيله احاديث آحاد ظنی غيرقطعی كه موجب علم نيستند ثابت نمی‌گردد. مترجم [↑](#footnote-ref-4)
5. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - رواه مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ترمذی و ابن ماجه و اسناد آن صحيح هستند. [↑](#footnote-ref-8)